

تحلیل پیوستگی سوره الحديد با تکیه بر نظریه بلاغت سامی

مهدی اسمعیلی صدرابادی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۱۱)

چکیده

در ظاهر سوره‌های قرآن، بی‌نظمی آشکاری در زمینه نقل موضوعات متعدد با تغییرات ناگهانی از یک موضوع به موضوعی دیگر می‌توان یافت؛ اما این تغییر در موضوعات، حاوی پیام‌هایی است و می‌توان این پیام‌ها را با ارائه ساختاری جدید بازبینی نمود. این ساختار پیچیده که پس از واکاوی دقیق در پژوهش‌های مدرن قرآن‌شناسی کشف شده، به‌عنوان ترکیب بلاغت سامی قلمداد گشته است. در ترکیب بلاغت سامی، آیات به مثابه پاراگراف‌هایی دسته‌بندی می‌شوند و این پاراگراف‌ها در سطح کلان و خرد، دارای ارتباط منطقی و منسجم به صورت دایره یا آینه‌وار هستند. این مقاله درصدد است با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی ساختار بلاغت سامی در سوره الحديد بپردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد بر اساس نتایج پژوهش آیات سوره الحديد بر اساس مدل آینه‌ای به هشت سیاق متوالی تقسیم گردیده است و با ساختار متقارن از آیه شانزدهم به بعد در قالب مدل آینه‌ای دو به دو هر بخش با زیربخش خود قرینه هستند.

کلید واژه‌ها: پیوستگی، سوره الحديد، بلاغت سامی، نظم متقارن.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی حضرت نرجس(س)، دانشگاه ولی عصر(عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران؛
esmaeili.sadr@gmail.com

۱. بیان مسأله

بسیاری از اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی، سوره‌های قرآن کریم را دارای گسستگی و عدم ارتباط موضوعی و محوری می‌دانند حتی برخی مستشرقان نیز از این موضوع برای اثبات غیر وحیانی بودن قرآن بهره برده‌اند. صرف نظر از کوشش‌ها در راستای اثبات پراکندگی متن قرآن، مطالعاتی نیز در راستای اثبات نظم و هدفمندی قرآن انجام شده است. در این میان، اثبات نظم قرآن، از راه‌های گوناگون و مرحله به مرحله صورت گرفته است که شامل اثبات نظم آیه محور، بخش محور و سوره محور است. بررسی و اثبات نظم بر محوریت سوره، از کوشش‌های جدید و کاربردی اندیشمندان حوزه علوم قرآنی محسوب می‌شود که یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات مطالعات ساختاری قرآن را تشکیل می‌دهد. مطالعات سوره‌شناختی قرآن نشان می‌دهد، هر سوره مقاصد و اهداف معین و مشخصی دارد که آن را در طول آیاتش دنبال کرده و در هر مرحله، جهت تحقق‌سازی آن پیش رفته و همین که هدفش مهیا شد، سوره هم با همان، کامل شده و در طی آیات معدودی، به انتها می‌رسد؛ چه آیات آن زیاد باشد و چه کم؛ به بیانی دیگر، هر سوره را می‌توان مقاله و مطالب مستقل و کاملی دانست که مقدمه، متن و نتیجه‌گیری مستقلی از سوره‌های دیگر دارد، هر چند مطالب سوره‌ها اعم از داستان انبیا و امت‌ها و بهشت و جهنم و توحید و قیامت، مشابه هستند، اما می‌توان دریافت در هر سوره طرح مطالب دقیقاً در ارتباط با محور همان سوره قرار دارد و تفاوت‌های حاصل، ناشی از تفاوت مضامین سوره‌ها است. سوره‌های قرآن، هدفی اصلی دارند و محتوای سوره با مقاصد و محورهای فرعی قابل انفکاک است و هر گروه از آیات از نظر تناسب درونی و ارتباطی نزدیک که با هم دارند، ذیل محوری فرعی قرار می‌گیرند. این محورها در یک نکته اصلی و اساسی که هدف و غرض اصلی سوره را تشکیل می‌دهد، دارای اشتراک هستند.

در این میان، راهبردهای گوناگونی جهت اثبات نظم در سوره‌های قرآن کریم می‌توان

یافت. یکی از مهم‌ترین این راهبردها که خاستگاه آن به مطالعات متون مقدس باز می‌گردد، نظریه «بلاغت سامی» است. مطابق بلاغت سامی، متون طبق مجموعه پیچیده از تقارن‌ها در سطوح گوناگون متن بنا گردیده‌اند. کاربست این نظریه که با «تحلیل بلاغی» از آن یاد می‌شود، تبیین نظم متون را عهده دارد. تحلیل بلاغی، تشخیص ارتباط‌های موجود بین عنصرهای تشکیل دهنده متن، افزون بر ثابت نمودن پیوستگی کلام، اساساً به دنبال تعیین اقسام مختلف تقارن است. این تقارن‌ها ساختمان متن را تشکیل می‌دهد. در تحلیل این تقارن‌ها می‌توان به سه شکل از تقارن یا سه نوع از تألیف اشاره داشت: ۱. توازی یا ساختار متوازی؛ زمانی که واحدهای یک متن به همان ترتیب اول باز ظهور پیدا کنند. ۲. ترکیب دایره‌ای یا حلقوی؛ زمانی که واحدهای یک متن در قالب دایره‌ای متحدالمرکز مرتب شده‌اند. ۳. نظم آینه‌ای یا معکوس؛ زمانی که عنصر وجود ندارد. این اشکال می‌تواند معادل لف و نشر مرتب و مشوش (معکوس) در بلاغت کلاسیک عربی ارزیابی شود.

نظریه بلاغت سامی از نوع دوم، یعنی ترکیب دایره‌ای یا حلقوی، توسط مری داگلاس^۱ در کتاب «تفکر در حلقه‌ها: مقاله در ترکیب حلقه» توضیح داده شده است. در آهنگ‌های حلقه‌ای باید بین ابتدا و انتها ارتباط وجود داشته باشد. به این ارتباط، دایره یا تصویر آئینه‌ای اطلاق می‌شود و در آن، هسته مرکزی متن در وسط و مرکز آن قرار دارد. نیمه دوم متن، نیمه اول را به ترتیب معکوس - مانند A, B, C, D, C', B', A, آینه می‌کند.

ترکیبات معمولاً شامل تکرار یک کلمه یا عبارت واضح و آشکار می‌شود و باید بین دو بخش، موضوعی مشخصی وجود داشته باشد. همچنین بخش‌های داخلی - درون حلقه - باید به یکدیگر ارتباط یابند. برای قرار دادن آن در شرایط ساده؛ ترکیب حلقه معادل قرار دادن یک آینه در وسط است - آنچه در نیمه اول ذکر شده، در نیمه دوم منعکس می‌شود. این نظریه در بسیاری از سور قرآن قابل اثبات است. پژوهش حاضر نظریه بلاغت سامی را به صورت کاربردی در سوره مبارکه حديد به کار می‌گیرد تا کوششی در راستای اثبات

1. Mary Douglas

نظم و پیوستگی این سوره کریمه باشد. حال جنبه‌های مجهول و مبهم مسأله در اینجاست که آیا می‌توان نظریه نظم معکوس یا الگوی بلاغت سامی در سوره حدید را به صورت کامل به کار بست؟ نسبت ساختار حلقوی سوره حدید با مخاطب شناسی و اهداف خطابی قرآن چیست؟

۲. مقدمه

قبل از پرداختن به اصل مقاله ذکر چند نکته مقدماتی ضروری است به شرح:

۲-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به اینکه بسیاری از خاورشناسان، گسسته بودن ظاهری متن سوره‌های قرآن را دلیل بر غیر الهی بودن این کتاب معرفی کرده و ردپای هر گونه نظم و انسجامی را از این کتاب الهی نفی کرده‌اند، کوشش‌هایی در راستای اثبات نظم و به خصوص بر مبنای اثبات نظم سوره‌ای، موضوعی ضروری در حوزه مطالعات قرآن شناسی و رفع شبهات محسوب می‌شود. همچنین با توجه به اینکه بررسی و تأمل در نظریه‌های جدید در اثبات نظم قرآن از جمله نظریه بلاغت سامی، تاکنون به صورت کاربست عملی در سوره‌های قرآن کریم کمتر مورد تأمل قرار گرفته، پژوهش‌های نوین در این حوزه می‌تواند ابعاد جدیدی از مطالعات ساختاری سوره‌های قرآن کریم را در معرض دید قرار دهد.

۲-۲. پیشینه تحقیق

موضوع نظم قرآن، در میان اندیشمندان مسلمان در طول تاریخ، با ساختاری منطقی و دقیق دنبال شده است. موضوعاتی از قبیل اعجاز و وجوه آن در کلام اندیشمندانی همچون زرکشی، سیوطی، طبرسی، بقاعی، فخر رازی و... برای اثبات نظم قرآن مطرح گردید و نظریه‌های در ارتباط خطی آیات و حتی سوره‌های قرآن عنوان گشت. «زرکشی» یکی از

مهم‌ترین ارزش‌های کلام قرآن را تناسب آیات و سوره‌های آن می‌داند و با استناد به کلام فخر رازی، بیش‌تر لطائف قرآن را در ترتیب و روابط بین آیات آن معرفی می‌کند. محور چینش کلام در مطالعات نظم قرآن بر دو محور استوار است؛ نخست مطالعه نظم با محوریت چینش واژه‌ها در آیات و دوم مطالعه نظم با محوریت چینش آیات در سوره؛ به‌معنای ساختار چینشی و محتوایی آیات در راستای کشف نظم ساختاری و محتوایی سوره. مقصود از مطالعه نظم در این نوشتار، معنای اخیر است. در زمان معاصر، نتایج وحدت موضوعی قرآن، به‌طور عام و ساختار هندسی سوره‌های قرآن، به‌صورت خاص عنوان شد که بیش‌ترین نظریات در این حوزه مطرح شده است. نقطه اشتراک آراء و نظریات معاصر در سوره‌شناسی، کشف محور و غرض واحد هر سوره یا روح کلی سوره است «علامه طباطبایی» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اندیشمندان تفسیر و علوم قرآن معاصر، معتقد است که هر سوره مجموعه‌ای از گزاره‌های پراکنده و بی‌ارتباط نیست؛ بلکه وحدتی گسترده و فراگیر بر هر سوره حکم‌فرماست که نشانگر پیوستگی آیات آن سوره است. در آغاز قرن اخیر نیز «شیخ محمد عبده» صاحب تفسیر المنار همین نظریه را تحت عنوان «الوحدة الموضوعية للسور» مطرح کرده است و تأکید می‌کند که فهم هدف هر سوره کمک شایانی است به مفسر تا به‌طور دقیق به مقاصد سوره پی‌برد و به معانی آیه‌های هر سوره نزدیک شود. شاگرد وی «رشید رضا» در تفسیر المنار، این نظر استاد را به خوبی توضیح داده است (خامه‌گر، ۸).

اما در نقطه مقابل نظرگاه تاریخی حاکم بر پژوهش‌های قرآنی آمریکایی-اروپایی عموماً قول به گسسته بودن و عدم انسجام سور قرآنی را به دنبال داشته است. مولر (م ۱۹۱۲) ویژگی سبک قرآن را گسستگی آن می‌داند. نولدکه (م ۱۹۳۰م) ضمن اشاره به این سبک گسسته، به خصوص به فراوانی تغییر ضمائر و عوض نمودن گوینده توجه داده است. این تغییر در محتوا و درون‌مایه، برخی دیگر همانند ریچارد بل (م ۱۹۵۲م) را به بیان فرضیه‌ای در مورد جمع و تدوین قرآن وادار نمود که ضمن تکیه بر آن به چینش دوباره

آیات اقدام نمود. رژی بلاشر (م ۱۹۰۰م) از نمود روش درهم و ناپیوسته قرآن و تکرارهای خسته کننده آن برای خواننده اروپایی ترجمه‌های قرآن سخن رانده است. توماس کارلابل (م ۱۸۸۱م) هم گویی به علت ترجمه ضعیفی که از قرآن در دست داشته، آن را «خواندنی پرزحمت» و «نوده درهم خسته کننده و آشفته» خوانده است. (مینت، ۱۲)

اما صرف‌نظر از پژوهش‌های پیرامون اثبات از هم گسیختگی قرآن، اخیراً در هزاره سوم میلادی پژوهش‌هایی توسط مستنصر میر، محمد عبدالحلیم، نیل رایبسنسون، ماتیاس زنیسر و جدیدتر از همه سلوی العوی به صورت عمده بر تمرکز بر نظم، انسجام و ساختار برخی سُوَر بلند مدنی انجام یافته است که پیشرفت‌هایی روش شناختی قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. در این بین، میشل کوپرس، متأخر از این قرآن‌شناسان، با نظر به ادبیات پژوهشی این حوزه و با استفاده از برخی نظریه‌های ادبی نوین و روش‌های به کار گرفته شده در تفسیر کتاب مقدس، به تحلیل ساختاری مبسوط بخشی از متن قرآن پرداخته و خوانشی نو از آن ارائه داده است. وی در توضیح رویکرد خود، از نظریه نظم متقارن و بلاغت سامی یاد نموده است.

صرف‌نظر از موارد بیان شده، کتاب‌ها و مقالاتی نیز به صورت صریح یا ضمنی موضوع بلاغت سامی را مورد بررسی قرار داده‌اند که از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به کتاب رویکردی نو در اعجاز قرآن کریم اشاره کرد. مولف این کتاب، جایگاه ویژه‌ای به موضوع نظم متقارن (نظم معکوس) می‌دهد و آن را به عنوان شاهی بر اصالت قرآنی معرفی می‌کند، با تحلیل‌هایی از سوره‌هایی مانند یوسف و مائده، شاکر تأکید دارد که نظم متقارن، نه یک تزئین بلکه «اثری از بلاغت سامی» در متن قرآن است. مکوند و شاکر (۱۳۹۴ش) در مقاله بازخوانی انسجام متن قرآن در پرتو نظریه نظم نامتقارن (بلاغت سامی) در مجله پژوهش‌های قرآنی منتشر شده (شماره ۷۶، پاییز ۱۳۹۴) و به طور ویژه ساختار حلقوی سوره‌ها را با تأکید بر دیدگاه میشل کوپرس تحلیل می‌کنند. پارسا و نرجس توکلی محمدی (۱۴۰۱) در مقاله «بازخوانی تفسیر «لا إکراه فی الدین» در پرتو نظریه انسجام و

پیوستگی قرآن» منتشر شده در فصلنامه مطالعات تفسیری (دوره ۱۳، شماره ۴۹) با بهره‌گیری از نظریه انسجام و رویکرد بلاغت سامی، تناسب و هماهنگی در روایات تفسیری را بررسی کرده‌اند که می‌تواند الهام‌دهنده تحلیل نظم در سوره حديد باشد. با وجود پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه نظریه نظم معکوس و یا تحلیل برخی از اقسام این نظریه مانند نظریه نظم آینه‌ای یا معکوس در برخی سُوَر، پژوهشی که به تحلیل یکی دیگر از اقسام نظریه نظم متقارن یعنی نظریه نظم الگوی حلقه پیردازد چندان مورد توجه نبوده است لذا پژوهش حاضر درصدد است به تحلیل نظریه بلاغت سامی با محوریت سوره حديد پیردازد.

۲-۳. بلاغت سامی

بلاغت سامی، جریانی است که از آن در کتاب‌ها و مقالات و نگارش‌های مختلف فارسی با عناوینی مانند نظم متقارن، بلاغت سامی، تحلیل بلاغی و نظم معکوس یاد شده است. نظریه بلاغت سامی ریشه در پژوهش‌های کتاب مقدس دارد و ریشه آن به حدود ۲۵۰ سال پیش برمی‌گردد. مشابه‌ترین موضوعات بلاغیون پیشین به موضوعات معاصر در این حوزه، اصطلاحاتی همانند «لف و نشر»، «مفصل مرتب»، «تبیین و تفسیر» و «صنعت قلب» است. (ونز برو، ۱۱-۵۵) استفاده از این نظریه که با «تحلیل بلاغی» از آن تعبیر می‌گردد، وضوح نظم متون را عهده دار است. (مینت، ۸) تحلیل بلاغی بر اساس اصل بنیادین تقارن به روشن نمودن تألیف متن و تعیین ساختار آن پرداخته است. در جهت تعیین تقارن‌های موجود در کلام، باید ارتباطات موجود بین عناصر تشکیل دهنده متن را شناخت. این ارتباطات به دو شکل منحصر می‌گردند: الف) تطابق یا همخوانی و ب) تعارض یا ناهمخوانی.

این تطابق و تعارض‌ها بدون آنکه تفکیک دارای نظام و دقیقی بین عوامل، شاخص‌ها و نشانگرهای آن‌ها صورت پذیرفته باشد، هر کدام از چهار صورت واژگانی، صرفی، نحوی و

گفتاری بررسی گردیده‌اند. مهم‌ترین این شاخص‌ها عبارت است از: تناظرهای واژگانی در رابطه‌ای متناظر از گونه این همانی، تکرار عین واژه، مترادف بودن معنایی وسیع واژه‌های هم معنی، تضاد، هم نامی، هم آوایی یا شبه آوای، هم ریشه بودن و ساختار دستوری برابر (همان، ۸۴-۹۰) تحلیل بلاغی با تشخیص ارتباطات موجود میان عنصرهای تشکیل دهنده متن، علاوه بر اثبات نمودن پیوسته بودن کلام، اساساً به دنبال معین نمودن اشکال مختلف تقارن است. این تقارن‌ها ساختار متن را متشکل است. سه شکل تقارن یا نوع تألیف وجود دارد: ۱. توازی یا ساختار متوازی: هنگامی که واحدهای متن به همان ترتیب نخستین بار دیگر ظهور یابند. (ABC/A'B'C') «فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ (م) إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ» «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ - وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» (التکویر، ۱-۲)

۲. ترکیب دایره‌ای یا حلقوی: هنگامی که واحدهای متنی در شکل دایره متحد‌المركز مرتب می‌شوند. (ABC/X/C'B'A') (البته صورت ساده A/X/A' نمونه:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (القدر، ۱-۳)

در اینجا مفصل طرفینی، دو جمله خبری هستند که در هر دو «لیلة القدر» تکرار شده است و مفصل مرکزی، یک پرسش در مرکز ساختار است. به تعبیری روشن، عبارت «لیلة القدر» در هر سه آیه تکرار شده است؛ اما در آیه اول و سوم، این عبارت به صورت خبری بیان شده و در آیه دوم که به مثابه وسط است، این گزاره در قالب جمله سؤالی مطرح گردیده است. قرار گرفتن پرسش در مرکز، یکی از ویژگی‌های ساختار حلقوی است.

۳. نظم آینه‌ای یا معکوس: هنگامی که عنصر مرکزی موجود نیست. (ABC/C'B'A') (همان، ۹۱-۹۳)

۱. ایمان در مقابل بی‌ایمانی (۱ الی ۲۰ بقره) A
۲. (۲۱ الی ۳۹ بقره) خلقت و آگاهی خداوند B
۳. (۴۰-۱۰۳) تحمیل قانون به بنی اسرائیل C
۴. آزمایش ابراهیم (ع) (۱۴۱-۱۰۴) D

۵. کعبه قبله جدید است. (۱۴۲ - ۱۵۲) E
۶. (۱۷۷ - ۱۵۳) آزمایش مسلمانان D'
۷. تحمیل قانون به مسلمانان (۲۵۳ - ۱۷۸) C'
۸. خلقت و آگاهی خدا (۲۸۴ - ۲۵۴) B'
۹. ایمان در مقابل بی‌ایمانی (۲۸۵ - ۲۸۶) A'

این اشکال معادل با لف و نشر مرتب و مشوش (معکوس) در بلاغت کلاسیک عربی ارزیابی می‌شود. به عنوان نمونه، آنچنان که لف و نشر معکوس، نظم ضربدری ساختار متن را در سطح جمله‌ای نشانگر است، نظم معکوس همین ساختار متقارن را در سطوح کلان‌تر متنی به عنوان نمونه، همه یک سوره نشانگر است. بلاغت سامی به ساختار کلی متن می‌پردازد. به خلاف بلاغت یونانی که اتکا بر منطق خطی متن دارد، در بلاغت سامی بلاغت، فن شکل‌دهی کلام است و نه صرف فن تزئین آن. به بیان دیگر، همانطور که در دانش نحو، به ترکیب و تألیف جمله می‌پردازد، اینگونه از بلاغت به نحوه ترکیب و تألیف تمامی متن اهتمام می‌نماید. در این تفکر، ساختار آستن معنا است و کشف ساختار متن، فهم دقیق آن را ارمغان دارد. لذا غایت تحلیل بلاغی، تفسیر صحیح متن است و با مهیا نمودن سیاقی به بزرگی تمامی متن، مسیر را به تفاسیر دلخواه از اجزای متن می‌بندد. بر اساس نظریه بلاغت سامی، تکرار مهم‌ترین شاخص در متون سامی است که کارکرد آن تأکید و تشدید یک مطلب است. (همان، ۱۱۸)

۲-۴. ساختار متقارن و معکوس

از جمله مهم‌ترین مبانی نیل رابینسون در موضوع اثبات پیوستگی متن و ساختار قرآن، پیش‌فرض داشتن ساختار متقارن یا معکوس در سوره‌های قرآنی است. تلقی وجود ساختار متقاطع و معکوس در متون، ریشه در اندیشه بلاغت سامی و تحلیل بلاغی متون به ویژه متون مقدس دارد. طبق این نظریه هر متن حائز ساختار چند بخشی است که دارای

تناظر یک به یک با یکدیگرند. نظریه بلاغت سامی در گذشته به عنوان «بلاغت کتاب مقدس» مطرح می‌شد؛ ولی در دهه‌های اخیر توسط رولاند مینت، استاد تفسیر کتاب مقدس دانشگاه گریگوری رم در سطح گسترده‌تر بر متون سامی تطبیق یافته و با عنوان بلاغت سامی پروریده شد. (cuypers, the semitic rhetoric in the Koran, p.8) نظریه بلاغت سامی، در مقابل بلاغت یونانی، ساختار کلی متن را در نظر گرفته است. (cuypers, the banquet, p29-30) طبق این نظریه، معنای متن در وراى ساختار نهان است و اکتشاف ساختار، فهم دقیق آن را به دنبال دارد. (نک: مینت، ۹۱-۹۳)

رابینسون در مقدمه ویرایش دوم کتاب کشف قرآن که در سال ۲۰۰۳ نگاشته شده بود، از ساختار معکوس و متقارن در سوره به عنوان «یک اصل مبنایی نظام یافته» تعبیر کرده است. (Robinson, Discovering, p.xiiv) وی در این کتاب ساختار معکوس دو سوره مکی یعنی یاسین و بروج را نشان داده است؛ اما از اهمیت ناچیزی که برای آن در نظر گرفته، ابراز نارضایتی کرده و معتقد است که این اصل مبنایی را بایستی مورد توجه بیشتر قرار می‌داد. در ظاهر اهمیت داشتن این مبنا در تفکر رابینسون در قالب تدریجی رخ داده است؛ همچنان که در نگارش نخست کتاب که در سال ۱۹۹۶ صورت پذیرفته، چندان به این موضوع وقعی نداشته و حتی ساختار معکوس سوره بروج را به پی‌نوشت منتقل کرده است (Robinson, Discovering, p.312) اما به تدریج به ویژه در مواجهه با سوره‌های بلند مدنی، ساختار متقارن را شاخصه کلیدی سوره‌های مدنی دانسته است. همچنانکه خودش می‌نویسد: «من کشف کردم که تقارن، شاخصه کلیدی برخی سوره‌های مدنی نیز هست. در نتیجه من اکنون اطلاع دارم که ساختار متقارن و معکوس در تفسیر قرآن سهمی ویژه دارد.» (Robinson, Discovering, p.xiiv)

رابینسون این مبنا را در آثار خود در حوزه پیوستگی سوره بلند دنبال کرده است. در این جهت، به صورت خاص، ساختار متقارن سوره مؤمنون را به عنوان سوره‌ای مکی در مقاله‌ای با عنوان «ساختار و تفسیر سوره مؤمنون» در سال ۲۰۰۰ نشان داد. سپس در

سال ۲۰۰۱ میلادی به تحلیل ساختار معکوس سوره مائده، به عنوان یکی از بلندترین سوره‌های مدنی در مقاله‌ای با عنوان «دستان باز: به سوی بازخوانی سوره مائده» با بهره‌گیری از ابزارهای تحلیل متن کتاب مقدس (see Rabinson Hands, p.6) و تأکید بر اصل سازمان یافته تقارن (see Rabinson, Hands, p10-16) پرداخت.

توجه به ساختار متون، به ویژه ساختار معکوس در سُر قرآنی، قبل از رایینسون نیز مورد توجه بوده است. همچنانکه ژاک برک ضمن ردّ نظریه بل مبنی بر بی‌نظمی قرآن، اعتقاد دارد که با بررسی محتوایی قرآن و استفاده از دانش صداشناسی، نظم متقارن قرآن را می‌توان دریافت نمود. (نک: برک، ۳۲-۳۳) وصف او از نظم متقارن بسیار مشابه نظریه بلاغت سامی است. از منظر برک، در نظم متقارن وضع بدین شکل است که موضوعات دوباره به هم برخورد نموده و بدینوسیله، علل دوباره ظاهر گشته و در هم فرومی‌روند (همان، ۳۳).

برک اهمیت مبنایی برای این نوع از نظم در نظر گرفته تا بدان پایه که معتقد است توجه نداشتن به نظم متقارن موجب شده تا برخی قائل به تقدیم و تأخیر در قرآن شوند. حال اینکه توجه به ساختار متقارن می‌تواند این سختی‌ها را از بین ببرد (همان، ۳۵-۳۶). در عین حال، برک جای خالی پژوهش‌های بسیار ضروری در این حوزه را خالی دانسته است. او الزام کشف این ساختارها در قرآن را در گرو رجوع به دانش‌های زبانی نظیر واج شناسی، صداشناسی، تحلیل‌های عروضی و... دانسته که تا آن هنگام هنوز انجام نشده بود (نک: برک، ۲۹). نوبرت نیز با اشاره به اینکه بیشتر سُر معروف به سوره‌های طوال، به ظاهر فاقد ترکیبات یا ساختارهای منظم‌اند، از توانایی خویش در بازسازی نظم و ساختار خاص آن‌ها اظهار عجز کرده است. او سُر مدنی را پیچیده‌ترین بخش‌های تمامی قرآن دانسته و بررسی نظام‌مند آن‌ها را همچنان نیاز ضروری دانسته است (Neuwirth, Form, p262).

با این همه کاربست این مبنا در اکتشاف معنای متن چندان از ناحیه قرآن پژوهان توجه نشده است. رایینسون در تحلیل ساختار متقارن سوره مؤمنون، از اندک بودن پژوهش‌های

صورت گرفته در این زمینه سخن رانده است (Robinson, the structure, p104) تنها پژوهش‌های موجود در این حوزه تا آن زمان، یکی از آن مستنصر میر است که به تحلیل داستان سوره یوسف، موضوعات و شخصیت‌ها پرداخته و ساختار متقارن این سوره را نمایش داده است. (M.Mir, The Quranic story of joseph, Themes and characters, The muslim world, 1986, pp1-15) اثر دیگر مقاله از میشل کوپرس است که آن هم به بررسی بلاغی قرآن طبق ساختار سوره یوسف و برخی سوره‌های کوتاه پرداخته است. (M Coypers, structure rhetorique dans le Coran: une analyse structurale de la sourate 'joseph' et de quelques sourates breves, MIDEO (Cairo, XXII, 1994), PP.107-195) به جز این دو مقاله، تنها پژوهش‌های در زمینه ساختار معکوس و متقارن قرآن فقط بررسی سه سوره مذکور توسط خود او است.

۴. ساختار نظم متقارن در سوره‌های مورد پژوهش

با توجه به پژوهش‌های انجام شده در جریان مدل نظم متقارن به نظر می‌آید که در معرفی آیات قرینه پس از اینکه آیه یا آیاتی از سوره بر مبنای تکرار الفاظ به مثابه گروهی از سیاق‌های مجزا اتخاذ گردیده‌اند، هر کدام از این سیاق‌ها به مثابه بخشی مجزا دارای یک زیر بخش مفهومی و معنایی هستند که از مرکز آیات سوره به بعد دو به دو به شکل الگویی متقارن یا مدل آینه‌ای با همدیگر قرینه می‌شوند. یا به بیانی، اگر آیات یک سوره را به دو نیمه اول و نیمه دوم تقسیم نمود، این آیات از نیمه دوم سوره بایستی بر مبنای ارتباط و اتصال مفهومی به مثابه آیات قرینه نیمه اول اتخاذ بشوند. بدین شکل که آیه یا آیات به مثابه نخستین سیاق از بخش نخست سوره با آیه یا آیاتی از آخرین سیاق و بخش سوره الگوی متقارن را شکل می‌دهند که دو به دو با یکدیگر قرینه خواهند شد. علاوه بر این، موضوعات این دو بخش افزون بر اینکه می‌توانند در راستا و حول محور بخش خود باشند، گاهی آیات قرینه و زیربخش می‌توانند مکمل آیات بخش خود باشند. همچنان که بخش اول و دوم و سوم و چهارم این آیات بر اساس مدل با علائم اختصاری A, B, C, D

نشان داده شده و زیربخش این آیات که به مثابه قرینه بدان پرداخته می‌شود، با علامت 'D'، 'C'، 'B'، 'A' نشان داده می‌شود.

۵. تحلیل آیات قرینه در سوره الحديد

سوره حديد به هشت سياق لفظی و معنوی متوالی بر اساس مدل تقسیم‌بندی شده است. سياق نخست از آیه اول تا ششم را شامل است و به مثابه بخش نخست و با علامت اختصاری A نمایش یافته است. سياق دوم سوره که از آیه هفتم تا یازدهم است و با علامت B و آیات ۱۲-۱۵ به مثابه سياق سوم با علامت C و در نهایت چهارمین سياق به مثابه آخرین سياق از نیمه نخست سوره با علامت اختصاری D نمایش یافته است. هر کدام از این آیات به مثابه بخشی مجزا حائز زیر بخش مفهومی هستند که در نیمه دوم سوره به صورت متقارن و آینه‌ای قرینه می‌شود. همچنانکه نخستین سوره از نیمه دوم سوره با همان بخش پنجم که آیه هفدهم را شامل است، با آخرین بخش از نیمه دوم سوره یعنی آیه شانزدهم ارتباط مفهومی و معنایی ایجاد نموده است.

بخش نخست: معرفی اوصاف و صفات الهی و تبیین ملک مخصوص خداوند (A)

آیات اول تا ششم در سوره حديد به مثابه سياق نخست و مجزا اتخاذ گردیده است. همچنان که قرینه این آیات، آیات ۲۵ تا ۲۹ از بخش هشتم سوره است. این بخش به تبیین و معرفی اوصاف الهی پرداخته است. اوصافی نظیر «العزیز»، «الحکیم»، «یحیی»، «یمیت»، «قدیر»، «علیم»، «اول» و «آخر» مشتمل بر اوصاف الهی است. الفاظ تکراری این بخش «السموات» و «الارض»، «هو»، «ما» و «ملک» بیان می‌دارد که هر چه در آسمان‌ها و زمین است، خداوند را به پاک بودن از هر نوع کاستی و نقص ستایش می‌کند و به این دلیل که مالک و حاکم هر چه در آسمان‌ها و زمین است، زنده کننده و میراننده آن نیز خود او

است؛ زیرا او به هر عملی توانا است. (طبرسی، ۲۴/۲۰) او خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در دوره معینی یا شش دوره آفریده است. خدایی که هم خالق آسمان‌ها و زمین و هم مالک و مدبر این ملک است. لذا افزون به اینکه به هر چه که در زمین وارد بشود و یا از آن خارج گردد و هر چه به آسمان بالا برود، آگاه است، به اسرار و نیات نهفته در سینه‌ها نیز آگاهی کامل دارد. تکرار عبارت «له ملک السماوات و الارض» نشانگر اهمیت آن در این بخش است. از آنجایی که غرض و هدف اصلی این سوره تشویق و ترغیب مؤمنین به انفاق در راه خدا پیش از هر گونه فتح و جهاد الهی است (نک: ابوالفتوح رازی، ۸/۱۹؛ میبدی، ۴۷۵/۹؛ سیدقطب، ۳۴۷۷/۶؛ ابن‌عاشور، ۳۲۴/۲۷). لذا در بخش نخست از سوره به معرفی اوصاف الهی پرداخته تا بیان نماید که افزون بر اینکه ذات الهی از هر کاستی و نقصی مبرا است، خواست توهم هر نوع نقص و نیاز را از ذات الهی برای مخاطبین خود پیراسته نماید. به همین علت در ادامه آیات این بخش فرموده است: هر چه که در این ملک وجود دارد، فقط از آن خدا است و در انتها بازگشت همه به سوی او است؛ زیرا او هم آفریدگار، هم مالک و هم تدبیرکننده همه آنچه در این آسمان‌ها و زمین است. به بیانی اشاره به نزاهت خداوند و بیان اوصاف الهی در اثنای کلام، اشاره‌ای به اختصاص ملک آسمان‌ها و زمین به خدا است.

بخش هشتم: هدف از ارسال رسل و کسب فضل الهی (A')

این بخش از آیه ۲۵ آغاز شده و به آیه ۲۹ یعنی آیه انتهایی سوره خاتمه می‌یابد. ساختار این قسمت بر اساس مدل به مثابه قرینه و زیر بخش آیات بخش نخست، در قالب مدل آیینی و متقارن است.

آیه ۲۵ با عبارت «لقد ارسلنا» و تکرار الفاظ «رسل»، «الکتاب» و «فضل» آغاز شده و در این قسمت افزون بر اینکه زمینه وصل کلام فراهم شده است، موضوع و کلام الهی را به هدف ارسال انبیا کشانیده تا ضمن یادآوری مضمون و غرض سوره، مخاطب کلام را جهت

ایمان به خدا و رسول او و اطاعت تام و پیروی از فرامین ایشان با اشاره به هدف اصلی سوره که همان برانگیختگی به انفاق در راه خدا بوده، تشویق و ترغیب نماید (بقاعی، ۷۴۵/۵). از جمله هدف‌های ارسال پیامبران و نزول کتاب و میزان، برپایی عدل و قسط روی زمین و بین جوامع است. در این بین پیروی از آیین رسولان و فرمان‌های خداوند جهت برپایی قسط و عدل، آزمون الهی است. همچنان که بیان نموده از این بین برخی به خدا و رسول او مؤمن شده و به دفاع از دین و آیین الهی برخاستند؛ ولی بسیاری از ایشان فاسق و گناهکار شدند. لذا در ادامه آیات الزام برخورداری از فضل الهی را هم نه احتیاج به بدعت در دین الهی و ترک دنیا نظیر رهبانیتی که نصاری ابداع نموده بودند، دانست و نه همانند یهود که گمان کردند با ایمان به انبیای پیشین قادر به کسب فضل الهی هستند، بلکه در ضمن اینکه همه فضل از آن خدا است، لزوم برخورداری از فضل ایمان به خدا و رسول است که آن را بر هر کسی که بخواهد خواهد بخشید (نک: فخر رازی، ۴۴۰/۲۹).

ارتباط آیات A و A'

در آغاز سوره، خداوند با تأکید بر تسبیح همه موجودات، مالکیت مطلق، علم محیط، و حاکمیت بر آسمان و زمین معرفی می‌شود: «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (الحديد، ۱). این مفاهیم دربردارنده صفات جمالی و جلالی خداوند هستند و با قدرت مطلق و احاطه زمانی و مکانی او (آیات ۲ تا ۶) ادامه می‌یابد. در مقابل، آیات پایانی نیز با محور قرار دادن ارسال رسل، کتاب، میزان، و آهن، تجلّی عینی همان قدرت، علم، و ربوبیت الهی در تاریخ بشری است؛ به ویژه در آیه ۲۵ که می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا... وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ». این آیات بازتاب تدبیر و حاکمیت الهی در مقام فعل است، آن گونه که آیات ابتدایی ناظر به مقام ذات و صفات است. همچنین، در آیه ۶ آمده: «يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ...» و در آیات پایانی به تقابل اهل نور و اهل ظلمت اشاره شده است (آیه ۲۸ و ۲۹)، که نوعی تقارن مفهومی میان نور و ظلمت، شب و روز، هدایت و ضلالت برقرار می‌کند.

این تقارن نه فقط لفظی یا موضوعی بلکه معناشناختی و ساختاری است که با الگوی نظم سامی، مخاطب را به تأمل در وحدت در عین تنوع در متن مقدس فرامی‌خواند.

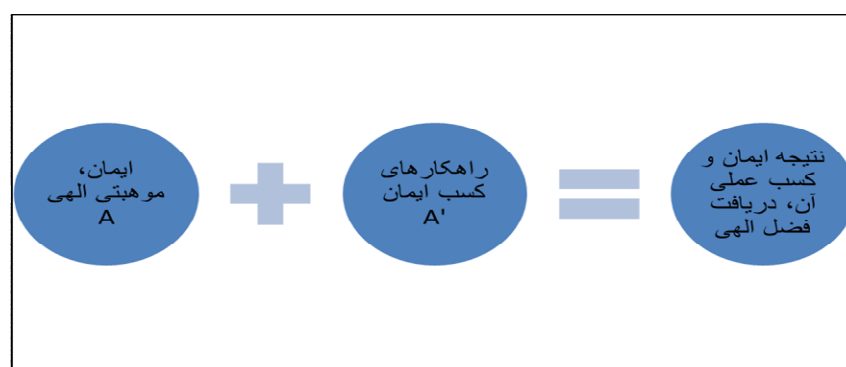
توضیح بیشتر در این زمینه اینکه محور کلی آیات سیاق نخست بر توحید و تبیین اوصاف و صفات الهی دور می‌زند. بیان اوصاف مختص ذات باری تعالی در این سیاق، بر اساس سه محور صفات ذاتی، فعلی و ثبوتی همراه است. بیان وصف «اول»، «آخر»، «ظاهر»، «باطن»، «حکیم»، «علیم»، «بصیر» از جمله اوصاف ذاتی و ثبوتی خداوند است که منشأ ذات و نفس او هستند؛ تا جایی که ذات و صفت او به هم آمیخته شده است. بیان و ذکر توصیفات «یحیی»، «یمیت»، «خالق» جزء فعل و عمل خداوند است که از فعل الهی انتزاع می‌گردد. لذا بیان اوصاف الهی در این سیاق در حکم حقایقی است که مخصوص ذات باری تعالی است. قرینه این آیات بر اساس محور نبوت و ارسال رسل در راستای هدایت و فراگیری عدال با ذات الهی سرشته شده است.

بیان توصیفات فعل الهی خالق و میراننده و زنده کننده در آیات سیاق نخست، بعد از بیان تنزیه و تسبیح خدای تعالی از ناحیه مخلوقاتش از آن جهت بوده که بدانند او بی‌نیاز و ستوده است. لذا ارسال رسولان و انزال کتاب و میزان را وسیله در راستای هدایت برای پرهیز و اطاعت قرار داده است.

بیان صفت اول و آخر و ظاهر و باطن در آیات سیاق نخست بعد از بیان مالکیت و حاکمیت بر همه آسمان‌ها و زمین، از آن جهت بود که هاله‌ای از قدرت و نیروی مختص به خود را بر همه هستی که خود آفریننده آن بوده است، به تصویر بکشند. لذا نزول حدید پس از ارسال رسل را ضمن اینکه وسیله جهت برپایی عدل در بین جوامع قرار داده، آن را آزمونی و امتحانی دانسته که بدانند با انزال این ابزار مهم که تا قبل از این وجود نداشته و نزول آن عصر و فرصتی تازه در بین جوامع ایجاد کرده، چه کسانی از منافع جهادی آن در راه خداوند بهره برده و خدا و رسولان او را یاری می‌نمایند.

کسی که یگانه مالک و خالق است، قطعاً حاکم و مدبر هستی است. خدایی که مدبر و

موجد است، نه تنها بر انجام هر عملی در ملک خویش تواناست، بلکه بر همه ملک خود علم مطلق دارد. با این اوصاف این خدا همان کسی است که همه بزرگی و فضل نیز از آن او و برای کسی است که او بخواهد؛ لذا کسب این فضل برای همان کسی است که ایمان و پرهیز و اطاعت تام از خداوند و رسولش را دارا باشد. تا اهل کتاب بدانند که تنها مؤمنان از امت اسلامی توانا به کسب فضل الهی هستند (نک: قرائتی، ۹/ ۴۵۲).



بخش دوم: لزوم ایمان و انفاق برای خدا پیش از جهاد در راه خدا (B)

آیات هفتم تا یازدهم به مثابه بخش دوم از سوره، یک سیاق اتخاذ گردیده است. قرینه این آیات، سیاق ماقبل آخر یعنی بخش هفتم را شامل شده است. این بخش با الفاظی نظیر «أنفقوا»، «آمنوا»، حائز اتصال لفظی کلامی است و بیان نموده که به خدا و رسول او ایمان آورید. افزون بر این، لازمه ایمان به خدا و رسول را انفاق در راه خدا دانسته که در عرض هم هستند. نیز بیان داشت از اموالی که مالک حقیقی آن خدا است و شما را به عنوان وکیل در اعمال خویش انتخاب نموده و حق وکالت داده، در راه خدا انفاق نمایید. زیرا این انفاق پاداش دو برابری برای شما خواهد بود. پس از آن به شکل توییخی دو بار بیان داشته که چرا ایمان نمی‌آورید و چرا انفاق نمی‌کنید؟ انفاق شما در راه خدا قرض شما به خدا به حساب می‌آید؛ زیرا در مقابل آن خداوند به شما دو برابر قرضی که در راه او دهید، پاداش خواهد داد.

بخش هفتم: مصیبت‌هایی که از خارج وارد می‌شود (B')

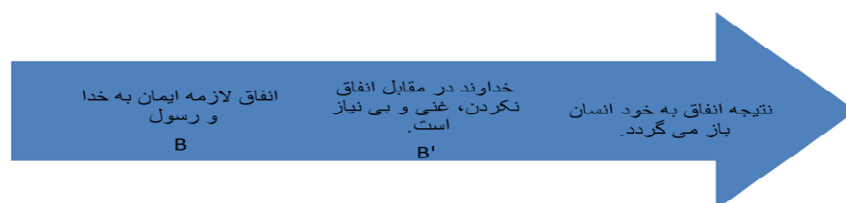
بخش هفتم که آیات ۲۲ تا ۲۴ را شامل است، به مثابه زیر بخش آیات بخش دوم در نظر گرفته شده است. این بخش هر نوع مصیبت و سختی که از خارج، بر مال و جان انسان‌ها در زمین و در جان انسان‌ها وارد می‌گردد، ثبت شده در لوح محفوظ دانسته که نه تنها مولود اعمال انسان نیست، بلکه بیان می‌نماید که این مصایب پیش از وقوع و پیش از آفرینش خود مصیبت دیده، از ناحیه خداوند در زمین یا برای انسان مقرر گردیده است. به همین علت در ادامه فرموده است که این کار برای خدا آسان است؛ زیرا به عقیده برخی، از تقدیرات الهی است. لذا غم و اندوه بسیار نسبت به آنچه از دست رفته و شادمانی بسیار نسبت به آنچه نصیب کسی بشود، شکلی از خیال و توهم دانست از انسانی مغرور و متکبر که عمل خویش را در ایجاد و کم و کیف آن دخیل دانسته است. لذا در ادامه فرموده است: انسان بخیل، انسانی است که نه تنها انفاق نمی‌نماید، بلکه دیگران را نیز از آن بر حذر می‌دارد؛ زیرا این اشخاص با توهمی که دارند، به خواست و مقدرات الهی مؤمن نیستند و با بخلی که دارند، از مال و جان خویش در راه خدا نمی‌گذرند. همچنانکه علامه طباطبایی در معرفی این اشخاص بیان داشته است: «اطمینان قلبی برای ایشان حاصل نمی‌گردد که صفت دنیا و نعمت بهشت همان است که خدا بیان داشته و نیز باور ندارند که تقدیر امور به دست او است، زیرا او غنی است و نیازی به انفاق آنان ندارد، حمید است؛ در آنچه می‌کند و ستوده است (طباطبایی، ۱۹/۲۹۶). به همین علت، آخر بخش خدا را ستوده و بی‌نیاز معرفی نموده است.

ارتباط آیات B و B'

در بخش میانی سوره حدید، آیات ۷ تا ۱۱ مخاطبان را به انفاق، ایمان، طلب قرب الهی و جهاد مالی دعوت می‌کند و انفاق را راهی برای سودمندی خود انسان‌ها می‌داند: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا». این دعوت به انفاق با تأکید بر این که خدا بی‌نیاز و

حمید است، جایگاه بلند این رفتار را روشن می سازد. در تقارن معنایی، آیات ۲۲ تا ۲۴ به فلسفه اجتماعی و روانی مصائب و دارایی های زندگی می پردازد و روحیه بخل و تکاثر را نکوهش می کند: «لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ». این دو بخش اگرچه در ظاهر از دو حوزه متفاوت سخن می گویند، اما در باطن تقارن ژرفی میان آنها برقرار است: دعوت به انفاق و پرهیز از بخل، در مقابل تحلیل روان شناختی بخل و تکاثر قرار می گیرد؛ در اولی، انفاق به عنوان ابزاری برای رشد معنوی و اخروی مطرح است، در دومی، علل درونی بی میلی به انفاق و زیاده طلبی تحلیل می شود. از این رو، تقارن میان این دو بخش هم در سطح واژگانی (مانند «انفاق»، «قرض»، «بخل»، «استغنا») و هم در سطح اندیشه و کارکرد بلاغی کاملاً مشهود است و ساختاری حلزونی و بازتابی (reflective) به سوره می بخشد که از ویژگی های برجسته بلاغت سامی به شمار می رود.

توضیح بیشتر اینکه در اصل بخش دوم، تشویق و دعوتی بوده به اهل ایمان در راستای انفاق در راه خدا و بیان نموده که با این انفاق از اموالی که مالک حقیقی آن خدا است، قرضی به خدا می دهید که دو برابر آن را در روز قیامت دریافت می نمایید. لذا در خطاب به مؤمنین بیان داشته که کسانی که تصور و توهم دارند که با عمل خویش می توانند از جان و مالشان دفاع نمایند و ایمان و باور قلبی به تقدیر الهی در از دست رفتن مال و جان خویش ندارند، همان افراد بخیلی هستند که از انفاق در راه خدا امتناع می کنند؛ زیرا کسانی هستند که خداوند را صاحب اختیار حقیقی ملک ندانسته و لذا از انفاق جان و مال خویش در راه خدا امتناع می کنند.



بخش سوم: درخواست نور منافقین از مؤمنین در روز قیامت (C)

در این بخش که از آیه دوازدهم آغاز و به آیه پانزدهم ختم می‌گردد، روایتی از صحنه قیامت است که ماجرای میان دو گروه از زنان و مردان مؤمن و منافق را حکایت می‌نماید. الفاظ تکراری در این قسمت «یوم»، «نور» به مثابه کلیدواژه اصلی بخش، اتصال لفظی کلام را مشخص می‌نماید. در این بخش بیان داشته است که در روز قیامت مؤمنین دارای دو نور هستند که یکی پیشاپیش ایشان و یکی در جانب راست ایشان است. نور پیشاپیش ایشان روشن کننده مسیر در زمان عبور از وادی ورود به محشر است و نور دیگر نامه اعمال ایشان است. همچنان که بیان نموده منافقین در روز قیامت به دلیل اعمالی که در دنیا صورت داده‌اند، در تاریکی و ظلمت به سر می‌برند. لذا از مؤمنان که در حال عبور از مسیرشان هستند، درخواست نور می‌نمایند؛ اما در پاسخ به ایشان بیان می‌دارند که به گذشته خویش بازگردید تا نور را دریافت کنید.

بخش ششم: سبقت در راستای نیل به مغفرت و رضوان خداوند (C')

در این قسمت که از آیه هجدهم آغاز گردیده و به آیه بیست و یکم ختم می‌شود، به مثابه قرینه سوم مورد نظر است. در این قسمت، نتیجه صدق و راستی زنان و مردانی که به خدا و رسول او در دنیا ایمان داشتند و در راه خدا صدقه دادند را نور و اجری نظیر نور و اجر شهدا و گواهان اعمال در روز قیامت دانسته است. اما افرادی که بر آیات و نشانه‌های الهی کفر ورزیدند، جزو اصحاب جحیم محسوب نموده است. پس از بیان سرنوشت دو گروه مؤمن و کافر به نشانه‌های الهی که برخی راه ایمان و اطاعت را در پیش گرفته و دیگران بر مسیر کفر باقی ماندند، در ادامه به معرفی دنیا و تبیین ویژگی آخرت پرداخته است و بیان داشته که زندگی دنیوی همانند بارانی است که بر اثر آن گیاهان رویشی سریع دارند و پس از مدتی خشک می‌شوند و چیزی به جز سرگرمی و بازی و تفاخر در اموال و تکاثر در اولاد نیست و حیات اخروی را پایدار معرفی نموده که در آن هر چه که در دنیا

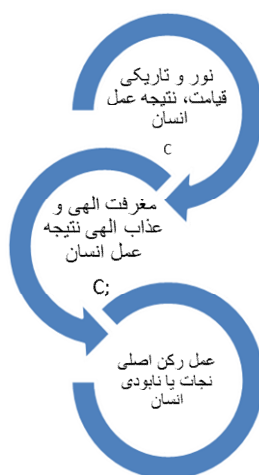
به دست آورید، یا به صورت عذاب الهی ظاهر می‌شود و یا به شکل مغفرت و رضوان الهی خود را نشان می‌دهد که بر خلاف دنیا حیاتی پایدار و همیشگی دارد. لذا فرموده است: در راستای رسیدن به مغفرت و بهشتی که وسعتی به اندازه آسمان و زمین دارد، به وسیله ایمان به خدا و رسولان او در دنیا به همدیگر سبقت گیرید تا فضل الهی نصیب شما بشود.

ارتباط آیات C و C'

در آیات ۱۲ تا ۱۵، فضای قیامت ترسیم شده؛ مؤمنان و منافقان از هم تفکیک می‌شوند. «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» (الحديد، ۱۲) تصویر روشنی از پاداش نورانی اهل ایمان است که با نوری درخشان راه خود را می‌پیمایند. این صحنه با وعده «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» تأکید می‌شود. اما در نقطه مقابل، منافقان با لحنی حسرت بار و دردمندانه ظاهر می‌شوند: «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ» (آیه ۱۳)؛ تقاضایی بی‌ثمر که با پاسخ کوبنده «ارجعوا وراءكم فالتمسوا نورا» رد می‌شود. این رد قاطعانه با دیواری نمادین همراه است: «فَضْرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ» که درونش رحمت است و بیرونش عذاب.

این صحنه، در تقارن دقیق، با آیات ۱۸ تا ۲۱ پاسخ داده می‌شود. در این آیات، نه تنها وعده همان باغ‌هایی با نه‌های جاری تکرار می‌شود: «إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ... لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ» (آیه ۱۹)، بلکه دوباره محور نور و پاداش نهایی مؤمنان و انفاق‌کنندگان مؤکد می‌شود. اگر در آیات ۱۲ تا ۱۵، نور، مزد اهل ایمان در قیامت است، در اینجا اعمالی چون صدقه، صداقت، انفاق، و ایمان صادقانه، علت و مبنای آن نور معرفی می‌شود. از سوی دیگر، تهدید غافلان دنیاپرست نیز تکرار می‌شود: «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ» (آیه ۲۱) دعوتی است به شتاب در راه نجات پیش از آن‌که حسرت جای عمل را بگیرد. به این ترتیب، این دو قطعه از سوره، یکی نتیجه اعمال را در صحنه قیامت نشان می‌دهد و دیگری ریشه و زمینه آن را در زندگی دنیوی. در این تقارن، هم لفظ و هم معنا

همپوشان اند: «نور»، «مغفرت»، «جنات»، و «اجر عظیم» در هر دو بخش مشترک اند، ولی یکی از آینده می گوید و دیگری از حال؛ یکی از نتیجه پرده برمی دارد، دیگری از علت. این ساختار تقارنی، نه تنها انسجام درون سوره ای را تقویت می کند، بلکه مخاطب را از مشاهده پایان راه، به اصلاح مسیر فعلی اش فرا می خواند.



بخش چهارم: هشدار به مؤمنان (D)

در آخرین قسمت از نیمه نخست سوره، انفصال لفظی کلام، موجب عدم اتصال لفظی کلام با بخش های مجاور گردیده است. به همین علت آیه شانزده به مثابه تک سیاق اتخاذ گردیده است. لذا اتصال معنایی آن با بخش قبلی از طریق واژه قلاب دار «الذین آمنوا» همچنان برقرار است. زیرا بعد از سرگذشت و بیان دو گروه مؤمن و منافق در روز قیامت، مؤمنین را با حالت عتاب مخاطب قرار داده که آیا زمان آن نرسیده است که دل های خویش را در برابر ذکر خدا و آیات الهی که به شما نازل گردید، خاشع نمایید و همچون طایفه ای از اهل کتاب نباشید که از ذکر حق و آنچه که از کتاب به سوی ایشان نازل گردید، روی برتافتند و در نهایت بسیاری از ایشان گنهکار شدند.

بخش پنجم (D')

در بخش پنجم و در آیه هفدهم به مثابه تک سیاق بر اساس مدل اتخاذ شده است. این بخش به مثابه زیر بخش و قرینه بخش چهارم بر اساس مدل بوده است. در این قسمت بیان گردیده که خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌گرداند. همانگونه که در زمین بر اثر تغییرات فصول مجدد رویش آن توسط باران زنده می‌گردد، قلوب مرده هم با نور هدایت الهی زنده می‌شود. (مکارم شیرازی، ۳۴۲/۲۳) مشخص است که بیان مصداق در این قیمت منظور و مفهوم آیه نیست و لیکن باید بیان نمود که خداوند همانطور که به زنده نمودن زمین مرده توانا است، قلوب مرده‌ای که بر اثر قساوت قلب از ذکر خدا و آنچه از حق بر ایشان نازل گردیده، غافل بشوند را از بین برده و قلوب با خشوع و زنده ایجاد می‌کند.

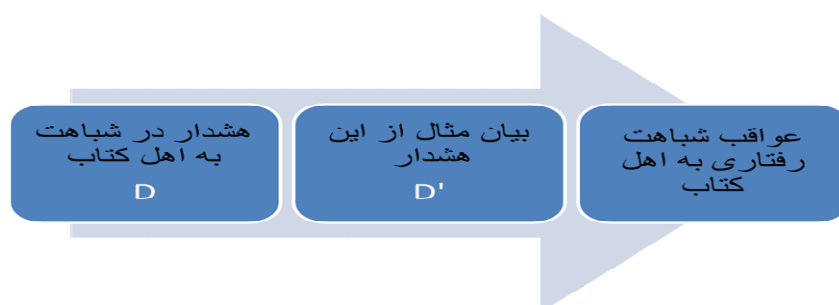
ارتباط میان D و D'

دو آیه پی‌درپی که در مرکز سوره قرار دارند و از جهت محتوایی و بیانی، نقطه‌ی چرخش میان دو نیمه‌ی سوره محسوب می‌شوند. آیه ۱۵ به تصویر مجرمان در قیامت اختصاص دارد، آن‌گاه که خطاب می‌رسد: «فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ» (پس امروز از شما و از آنان که کافر شده‌اند فدیة‌ای پذیرفته نمی‌شود؛ جایگاهتان آتش است؛ آن سرپرست شماست و چه بد سرانجامی است). در آیه بعد، یعنی آیه ۱۶، مخاطب مؤمنان هستند: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ...» (آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده، خاشع گردد؟) تحلیل تقارن این دو آیه در بافتار کلی سوره حدید به صورت زیر قابل تبیین است:

۱. چرخش مخاطب و تقابل هویتی: در آیه ۱۵، خطاب با کافران است که در قیامت مورد خطاب غضب‌آلود الهی قرار می‌گیرند، در حالی که آیه ۱۶ با لحنی لطیف، مؤمنان را به بیداری و خشوع فرامی‌خواند. این تقارن، تضادی عمیق میان دو سرنوشت ترسیم می‌کند

و توجه به دل‌های مؤمنان در برابر قساوت دل‌های کافران را برجسته می‌سازد. ۲۰. پیوستگی موضوعی: سرنوشت نهایی و بیداری ایمانی: آیه ۱۵ با پایان یافتگی کار کافران و بی‌ثمر بودن تلاش آن‌ها در آخرت سروکار دارد، در حالی که آیه ۱۶ در آغاز یک هشدار برای بازگشت دل‌های مؤمنان است. گویا می‌خواهد بگوید: پیش از آن‌که سرنوشت آیه ۱۵ گریبان‌گیر شما شود، دل‌هایتان را بیدار کنید.

مرکزیت ساختاری در سوره: از منظر هندسه ادبی سوره، این دو آیه در میانه سوره قرار گرفته‌اند و در ساختار متقارن چپ‌راستی سوره (chiasmus)، به‌عنوان نقطه میانی، بافت اندرز و تذکر را برجسته کرده‌اند. این نشان می‌دهد که سوره، در میانه‌اش، مخاطب را به تأمل در سرنوشت دو گروه می‌کشاند. بنابراین، این دو آیه هم از جهت ادبی و هم محتوایی نقطه تلاقی و چرخش سوره‌اند: آیه ۱۵ هشدار پایان، و آیه ۱۶ دعوتی به آغاز. این تقارن معنایی، نظم متقارن و ساختار هنرمندانه سوره حدید را در سطحی عمیق‌تر به نمایش می‌گذارد. (نک: مغنیه، ۱۳۷۸، ۷/ ۳۹۸).



نتایج مقاله

۱. سوره حدید براساس مدل بلاغت سامی دارای هشت سیاق متوالی است. همچنان که در سیاق نخست، دوم، سوم این بررسی بر اساس تکرار الفاظ براساس مدل اتخاذ گردیده است. ولیکن سیاق چهارم و پنجم این تکرار وجود ندارد و دو بخش مذکور به علت عدم تکرار لفظ با دو بخش همجوار خود هر یک به مثابه تک سیاق مجزا اتخاذ گردید. با این

بیان که آیه هفدهم و سیاق پنجم به مثابه تعلیل یا تمثیلی آیه قبل از خود خواهد بود و از آنجایی که تکرار الفاظ یحیی و یمیت به مثابه کلیدواژه اصلی بخشش شش شناسایی نشده و این آیه به شکل مجزا از بخش بعدی قابل شناسایی بوده است. بخش ششم بر اساس تکرار لفظ براساس مدل مذکور به مثابه سیاق مجزا شناسایی گردید؛ لیکن بخش هفتم از سیاق سوره طبق عنصر تکرار محض بر پایه قانون احتمالات مدل قابل تطابق و اتخاذ نبوده است. به همین علت این بخش با واژه‌های دارای تضاد مفهومی و الفاظ دارای شمول معنایی به مثابه سیاق مجزا اتخاذ گردیده است و در نهایت آخرین سیاق سوره بر اساس تکرار الفاظ طبق سه قانون از شش قانون احتمالی نیل رابینسون به مثابه سیاق واحد شناسایی شده است.

۲. در جریان بررسی، واژه‌های قلاب دار نقشی اساسی به مثابه زنجیره اتصال دو بخش همجوار در راستای پیوستگی آیات درون سوره دارند. هر کدام از بخش‌های هشت‌گانه سوره حديد با بخش قبل یا بعد از خود دارای اتصال لفظی و معنوی است. چنانکه الفاظ «السموات» و «الارض» و «هو الذی» به مثابه الفاظ تکراری و کلیدواژه اصلی بخش نخست، میان بخش اول و دوم زنجیره اتصال منطقی میان دو بخش را بیان نمودند. لذا به مثابه واژگان قلاب‌دار شناسایی شده‌اند. در بخش دوم و سوم عبارت «الذین آمنوا» به مثابه واژگان قلاب دار اتخاذ گردیده است؛ زیرا این عبارت به مثابه کلیدواژه اصلی بخش دوم شناسایی شده و در بخش سوم، این عبارت به بخش قبل خود قلاب گردیده که موجب اتصال به دو بخش همجوار گردیده است. در بخش سوم و چهارم نیز عبارت بیان شده به مثابه واژه قلاب دار اتخاذ گردیده است. اما در بخش چهارم و پنجم لفظ و عبارت تکراری که موجب اتصال و بخش اتخاذ شده باشد، شناسایی نگردیده ولی ارتباط موضوعی و با تعلیل و بیان تمثیل که در آیه هفدهم یا بخش پنجم بیان گردیده، می‌تواند موجب اتصال و ارتباط معنوی دو بخش باشد. در بخش پنجم و ششم الفاظ و واژه‌های قلاب دار بر اساس الگوهای شناسایی اندکی مشکل نشان می‌دهد. الفاظ «الارض» و

«الحیة» به مثابه واژه‌ها، قلاب دار بخش ششم به بخش پنجم قابل شناسایی‌اند؛ اما «الارض» کلیدواژه اصلی بخش ششم نیست و نمی‌توان براساس الگوهای مطرح شده به مثابه واژه قلاب دار اتخاذ نمود. لذا واژه‌های «الارض؛ الدنیا؛ الحیة» را می‌توان بیان داشت این الفاظ، در ضمن اینکه بر اساس مدل دارای ارتباط معنایی بین این دو بخش هستند، می‌توانند به مثابه زنجیره اتصال کلام به دو بخش در نظر گرفته بشوند. در بخش ششم و هفتم الفاظی نظیر «الارض» و «فخور» موجب اتصال و ارتباط معنایی کلام بین دو بخش شده‌اند. این بخش همانند بخش پیشین، بر اساس سه الگوی شناسایی سیاق، حائز پیچیدگی در شناسایی واژه‌های قلاب دار است. در انتها واژه قلاب دار بخش هفتم و هشتم کلمه «الکتاب» است که موجب اتصال دو بخش همجوار گردیده است.

۳. براساس نتایج پژوهش آیات سوره حدید بر اساس مدل آیینه‌ای به هشت سیاق متوالی تقسیم گردیده است و با ساختار متقارن از آیه شانزدهم به بعد در قالب مدل آیینه‌ای دو به دو هر بخش با زیر بخش خود قرینه هستند.

نظم متقارن در قالب نظریه بلاغت سامی در سوره حدید			
هشدار در شباهت به اهل کتاب D	نور و تاریکی در قیامت، نتیجه عمل انسان C	انفاق، لازمه ایمان به خدا و رسول B	ایمان، موهبتی الهی A
بیان مثال از این هشدار D'	مغفرت و عذاب نتیجه عمل انسان C'	غنی بودن خداوند در مقابل عدم انفاق B'	راهکارهای کسب ایمان A'

کتابشناسی

۱. قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۰ق.
۴. برک، ژاک، بازخوانی قرآن، نگاهی نو به اعجاز نظم، زمان، زبان و حکمت در قرآن، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: نشر روزگار، ۱۳۷۹ش.
۵. بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور، بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۷ق.
۶. توکلی محمدی، نرجس، تحلیل انتقادی مبانی و روش نیل رابینسون در باب پیوستگی متن (تناسب) قرآن کریم، استاد راهنما: دکتر احمد پاکتچی، رساله دکترای دانشگاه تهران، ۱۳۹۶.
۷. خامه‌گر، محمد، ساختار سوره‌های قرآن کریم، تهران: سوره نور، ۱۳۷۶.
۸. سید قطب، فی ظلال القرآن، بيروت: دارالشروق، ۱۴۲۵ق.
۹. شاکر، محمدکاظم، مکوند، محمود، بازخوانی انسجام متن قرآن در پرتو نظریه نظم متقارن با تأکید بر دیدگاه میشل کوپرس، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۶، ۱۳۹۴.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین وابسته به حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: فراهانی، ۱۳۷۲.
۱۲. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بيروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، قم: درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
۱۴. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۸.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۱۶. میبیدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۱۷. مینت، ر، پوزینه، ل، فاروقی، ن، سنو، أ، طريقة التحليل البلاغي و التفسير: تحليلات نصوص من الكتاب المقدس و من الحديث النبوی الشریف، بيروت: دارالمشرق، ۲۰۰۴.
۱۸. ونزبرو، جان، بلاغت عربی و تفسیر قرآن با نگاهی به صنعت لف و نشر، چاپ شده در مجموعه مقالات قرآن پژوهی غربیان، زبان قرآن، تفسیر قرآن، ترجمه مرتضی کریمیان، تهران: هرمس، ۱۳۹۱، ص ۵۵-۱۱.

19. M.Mir, The Quranic story of Joseph, Themes and characters, The muslim world, 1986, pp 1-15.
 20. M Cuypers, structure rhetorique dans le Coran: une analyse structurelle de la sourate 'Joseph' et de quelques sourates breves, MIDEO (Cairo, XXII, 1994), PP.107-195.

